بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری 22 آبان 1395.

در مورد غیاث بن کلوب صحبت می کردیم. عرض شد که غیاث بن کلوب، استدلال هایی برای عامی بودنش شده است، من جمله استدلالی که مرحوم وحید بهبهانی آورده اند. که این استدلال را با تغییری در قاموس الرجال وارد شده است. در قاموس الرجال فرموده اند که تمام روایات غیاث بن کلوب، عن جعفر بن محمد عن آبائه عن النبی ص أو عن علیٍّ است. من مراجعه کردم دیدم که اکثر قاطع روایاتش، یعنی اکثریت زیادش عن علیٍّ هست که حجم زیادی دارد. یک مقداری هم عن رسول الله ص است که آن هم کم نیست. حدودا مثلا هفت هشت مورد هم از رسول الله ص است. و دو مورد هم به امام سجاد منتهی می شود. تهذیب جلد 1 صفحه 444 حدیث 1437، 82.

غِيَاثِ بْنِ كَلُّوبٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ ع أَنَّ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ ع أَوْصَى أَنْ تُغَسِّلَهُ أُمُّ وَلَدٍ لَهُ إِذَا مَاتَ فَغَسَّلَتْهُ

یک مورد دیگرش هم

غِيَاثِ بْنِ كَلُّوبٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ ع أَنَّ أَبَاهُ كَانَ يَقُولُ لَا بَأْسَ بِأَنْ يَسْتَأْجِرَ الرَّجُلُ

که تهذیب جلد 7 صفحه 223 حدیث 979، شصت و یک است. تنها این دو مورد است و هیچ موردی غیاث بن کلوب عن اسحاق بن عمار به امام صادق علیه السلام ختم نمی شود. حتی یک مورد هم وجود ندارد الا دو مورد بحث دار. که هر دو موردش یک گیری در سند هست. یا جایی دیگر سند به یک شکلی دیگر وارد شده است. آن دو مورد، یکی موردی هست که، عذر می خواهم فقط یک مورد وارد شده است.

در ثواب الاعمال صفحه 57 حدیث 1 است. روایت این است:

مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُوسَى الْخَشَّابِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ غِيَاثِ بْنِ كَلُّوبٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ أَخْبِرْنِي عَنْ أَفْضَلِ الْمَوَاقِيتِ فِي صَلَاةِ الْفَجْرِ

این روایت، از جهات مختلف سندش گیر دارد. اولا عبد الله بن جبله، راوی از اسحاق بن عمار است. در جلّ روایت هایش مستقیم است. و هیچ جا غیاث بن کلوب این وسط واسطه نشده است. اکثریت روایت هایش مستقیم است و وقوع غیاث بن کلوب در این بین در غیر این روایت نیست. این یک نکته. نکته دوم، حسن بن موسی الخشاب عن عبد الله بن جبله است. حسن بن موسی الخشاب هیچ جا از عبد الله بن جبله هیچ جا روایت ندارد. از غیاث بن کلوب همه جا مستقیم روایت دارد. و از جهات مختلف این سند گیر دارد. این روایت را در سایر کتب شیخ صدوق به طریق دیگری از اسحاق بن عمار نقل شده است. اصلا در منابع دیگر، از طریق دیگری است. در علل الشرایع جلد 2 صفحه 336 حدیث 31، در کافی جلد 3 صفحه 282 حدیث 2. در تهذیب جلد 2 صفحه 37 حدیث 1116 که شصت و هفتم باب است. که آنجا عن طریق عبد الله بن سالم عن اسحاق بن عمار نقل شده است. حالا اینجا

سؤال: طریق تا کجایش مشترک است؟

پاسخ: اسحاق بن عمار. فقط آخر سند مشترک است.

این سند خودش انقدر مشوش و جای دیگر هیچ جا شیخ صدوق به این سند، هر جای آن را درست می کنیم، عبد الله بن جبله را می شود از سند حذف کرد. اگر حذف کنیم آن قال قلت لأبی عبد الله غریب است. یعنی هم از جهت شیوه تعبیری غریب است هم از جهت وقوع عبد الله بن جبله در سند غریب است. به هر حال تنها همین یک روایت است که قال قلت لأبی عبد الله دارد که آن هم با این وضعیت است. اینکه اصلا غیاث بن کلوب، هیچ روایتی از اسحاق بن عمار عن جعفر بن محمد که به امام صادق منتهی شود نقل نکند، اگر عامی باشد غیاث بن کلوب خب خیلی طبیعی است. خب امام صادق علیه السلام را امام نمی دانسته است غیاث بن کلوب. روایتی که از اسحاق بن عمار نقل کرده است که خب راوی طریق بوده است. عمدتا به امیر المؤمنین و پیغمبر که خب امیر المؤمنین به خاطر صحابی بودن و پیغمبر که به هر حال پیغمبر هستند. در سبک سبک و سیاقت تقریبا نقلیات اهل تسنن است که روایات را یا به پیغمبر می رسانند یا به صحابه پیغمبر می رسانند. دو تا روایت هم از امام سجاد، کل چیزی که از امام سجاد هست دو تا است. آن هم به امام صادق منتهی نکرده است تازه. آن هم باز امام سجاد علیه السلام در زمان، به عنوان فقها مطرح بوده است و با یک اختصاصی به تشیّع و اینها آن چنان نداشته است. به خلال امام باقر و امام صادق که پیشوایان مذهب تشیع هستند و امامان شیعه تلقی می کنند. وقتی سالی که امام سجاد علیه السلام از دنیا رفتند، همراه امام سجاد علیه السلام یک عده ای فقهای عامه هم از دنیا رفتند. آن سال را سنه الفقها می گویند. به اعتبار اینکه یک عده از فقها از دنیا رفتند. امام سجاد علیه السلام را هم به عنوان فقها مطرح می کنند. عرض می کنم توجیه این وضعیتی که غیاث بن کلوب روایات غیاث بن کلوب در صورتی که امامی باشد و امام صادق و امام کاظم علیه السلام را به عنوان امام قبول داشته باشد فی غایه الاشکال است. خیلی خیلی سخت است که ما بتوانیم توجیه کنیم. اما بنا بر اینکه عامی باشد خب توجیهش خیلی ساده است. به نظر می رسد که این قرینه قوی است این مطلبی که صاحب قاموس الرجال مطرح می کند با آن توضیحات و مکمل هایی که عرض کردم

سؤال: یک راوی بردارد حدیث از امام را به این شکل در بیاورد که .... به وثاقتش ضرر نمی زند؟

پاسخ: نه فقط این روایت هایش را نقل کرده است. و من این احتمال را می دهم، حالا یک نکته ای که گفتید این را به شما عرض کنم. که این را بعدا بعد از تعطیلات به آن می پردازیم. یک سری راوی هایی هستند که اینها نسبت به امام علیه السلام این سبکی هست و معمولا روایت هایشان عن جعفر بن محمد است عن أبیه عن ابائه تعبیر می کنند و اینها حالا در مورد غیاث بن کلوب عن اسحاق بن عمار همه روایت هایش به این شکل است. در مورد بعضی از راویان دیگر همه نیست ولی اکثریت خیلی زیاد روایت هایشان به این شکل است. مثل طلحه بن زید، غیاث بن ابراهیم، سکونی، مسعده بن صدقه، مسعده بن زیاد تا حدودی، روایات جعفریات، اینها یک سیاقت واحدی بر روایت هایشان حاکم است. أو البخری، آن که یک نفر دیگر از اینها هست أبی البختری است که معمولا از امام صادق به عنوان راوی اخیر ذکر نمی کنند و آن را به پیغمبر می رسانند. اینها چه بوده است؟ و جالب اینجا است که خیلی وقت ها روایت اینها هم مشابه هم هست. یعنی فرض کنید یک روایت واحد را هم از طریق سکونی هست هم از طریق غیاث بن ابراهیم. هم از طریق غیاث بن ابراهیم است و هم از طریق أبی البختری. دو نفر سه نفر از اینها یک روایت واحد را نقل می کنند زیاد هم هست. حالا من این را آمار های دقیقش را و افرادش را بعد از تعطیلات انشاءالله در بحث بعدی ما در مورد أبی البختری است، آن لازم هست چون می گویم آن یک بحث خیلی اساسی است. من یک احتمال می دهم که امام صادق علیه السلام، یک مجلس تحدیث عمومی داشتند که افرادی که به خصوص چون خیلی از شرکت کننده هایش عامی بودند و امثال اینها، امام صادق فقط از پدرشان و اجدادشان و امثال اینها نقل می کردند و از خودشان مطلب نقل نمی کردند. منشأ اشتراک اینها یک مجلس تحدیث عمومی بوده است که امام صادق علیه السلام، یک همچین مجلسی داشته اند و اینها کسانی نبودند که خدمت امام علیه السلام برسند و از امام سؤال کنند. خودش این یک بحثی است که هم صغرویا و هم تحلیل این پدیده نیاز به یک مقداری کار جدی تری دارد که حالا می گویم بحثش را بعد از تعطیلات انشاء الله گسترده تر عرض می کنم.

سؤال: روایت ابراهیم بن عبد الحمید که.....

پاسخ: نه. آن یک بحث جعفر بن محمد بود. یک بحث این است که اینها به امام صادق منتهی نمی کنند و به پیغمبر می رسانند. آن بحث جعفر بن محمد بحثش گذشت. این بحث، بحث اتصالش به پیغمبر و عدم انتهاء سند به امام صادق ع است. آن در بحث سابق گذشت.

سؤال:..

پاسخ: یا اسحاق بن عمار فقط روایت هایی که امام صادق علیه السلام از پدرشان نقل کرده اند در اختیار غیاث قرار داده است که این هم با این می سازد که غیاث بن کلوب چون عامی بوده است نمی خواسته است که اسحاق بن عمار روایت هایی که نشانگر این باشد که اسحاق بن عمار خودش شیعی است یا امام صادق را امام می داند و امثال اینها در اختیارش قرار داده باشد. حالا یا این حصر روایات از طریق اسحاق بن عمار بوده است یا خود غیاث بن کلوب فقط اینها را نقل کرده است ولو تحملش گسترده تر بوده است. هر کدام از اینها باشد با عامی بودنش توجیهش خیلی ساده است.

سؤال: تصرف در تعابیر کرده است؟

پاسخ: نه تصرف نکرده است. صرفا روایت هایی از اسحاق بن عمار را نقل کرده است که عن جعفر عن أبیه بوده است. روایت های دیگری را هم تحمل کرده بوده است ولی در مقام اداء به اینها اقتصار کرده است.

سؤال

پاسخ: حالا آن بحث عن أبی عبد الله عن جعفر یک بحث دیگر است. آن حالا فرض کنید بگوییم که این تعبیر چون عن جعفر بن محمد می خواسته است تعبیر کند. آن خیلی مهم نیست. آن هم مؤید همین مطلب است فی الجمله که با عامی بودنش تأیید می کند ولی نه خیلی. عرض کردم آن عبارت ابراهیم بن عبد الحمید را که آوردیم نشانگر این بود. ولی چون اسحاق بن عمار همه جور تعبیر دارد. آن هم شاید نشانگر این باشد که اسحاق بن عمار به غیاث بن کلوب که می خواسته است تعبیر کند عن جعفر می گفته است تا شیعی بودن اسحاق بن عمار مشخص نشود. این هم باز با همین عامی بودن غیاث بن کلوب سازگار تر است

سؤال: کبرای کلی نداشتند که امام صادق هر چه می گوید را از جدش نقل می کند و از آبائش

پاسخ: نه این کبری هست. ولی این کبری در مورد کسانی که شیعه هستند اینها مقید نیستند که حتما به این سبک نقل کنند.

این به نظر ما این شاهدی که آوردند هم عن جعفر بن محمد به عنوان مؤید مؤید خوبی است. هم اتصال سند به پیغمبر و امیر المؤمنین. و انحصار این برای عامی بودن قرینه خوبی است.

آقای حسینی در این مقاله ای که نوشته اند به یک نکته ای اشاره می کنند که جالب است. من ندیدم غیر از ایشان کسی متذکر این نکته شده باشد. آن این است که در ترجمه اسحاق بن عمار، در رجال نجاشی یک تعبیری وجود دارد که آن تعبیر می رساند که غیاث بن کلوب عامی نیست. تعبیر این است که، نجاشی در ترجمه اسحاق بن عمار می گوید له کتاب نوادر یرویه عنه عده من اصحابنا اخبرنا محمد بن علی قال حدثنا احمد بن محمد بن یحیی قال حدثنا سعد عن محمد بن الحسین قال حدثنا غیاث بن کلوب بن قیس البجلی که این قیس باید تصحیف فیحص باشد. عن اسحاق به. تقریب استدلال این است که ظاهر این تعبیر، این است که طریقی را که دارد می آورد به عنوان مثالی هست برای یرویه عده من اصحابنا. اینکه یرویه عن عده من اصحابنا بگوید یک طریقی ذکر کند که به آن عبارت قبلی ربط نداشته باشد خیلی خیلی مستبعد است. اقای حسینی اینجا شروع کرده اند تمام موارد چیز را که عده من اصحابنا در رجال نجاشی هست، تمام استقصا کرده اند. 29 مورد له کتاب یرویه عده من اصحابنا در رجال شیخ هست که بعدش هم طریق ذکر شده است. از این 29 مورد، 27 مورد آن راوی اش امامی است و یک مورد واقفی است و یک مورد راوی اش شناخته شده نیست. قاسم بن محمد بن حسین هست که شناخته شده نیست. این قاسم بن محمد بن حسین، من احتمال زیاد می دهم که آن هم واقفی باشد. چون در طریق هایی که واقع است در طرق واقفه بیشتر واقع است. ولی علی أی تقدیر، در هیچ جایی عامی در آن واقع نیست. آن که هست اکثرا امامی مذهب هستند یکی دو مورد هم یا ناشناخته هستند یا واقفی هستند که این نشانگر این است که اگر قرار بود طریق دیگری باشد لا اقل این شکلی، این مقدار شباهت دیده نمی شد. که این مؤید این است که این عبارت طریقی که هست ناظر به عبارت هم هست.

خب من یک مطلب دیگری ضمیمه می کنم که آن هم مؤید همین مطلب است. آن این است که آقای حسینی یرویه عده من اصحابنا را دنبال کرده اند، من یک مقداری گسترده تر دنبال کردم، تمام مواردی که بعد از له کتابٌ یک تعبیری مثل یرویه رجلٌ، نمی دانم یرویه جماعهٌ، یرویه جماعه من اصحابنا، عده من اصحابنا، این مواردی که بعد از آن منهم یک اسمی آورده است. له کتاب یرویه عن جماعه أو عده أو جماعه من اصحابنا، أو عده من اصحابنا، این منهم که آورده است، این منهم طریقی که ذکر می کند در همه موارد به آن منهم منتهی می شود. بنابراین آن طریق کأنه در مقام بیان یکی از مثال هایی هست که له کتابٌ یرویه عن جماعه است. چهل مورد مواردی بود که،

سؤال:

پاسخ: نه با هم دیگر چیز دارند. آقای حسینی فقط عده من اصحابنا را دارند با قید من اصحابنا، من قید من اصحابنا را چیز نکردم، جماعهٌ یا عدهٌ، یا جماعهٌ من اصحابنا أو عده من اصحابنا، مجموع اینهایی که بعدش یک منهم هم وجود داشته.

آن منهم چهل مورد بود. از این چهل مورد، 38 مورد به همان کسی که بعد از منهم واقع است طریق منتهی می شود. دو مورد است که به او منتهی نمی شود. یک موردش طریق ذکر نکرده است که علاء بن یحیی مکفوف است له کتابٌ یرویه منهم علی بن حسن الطاطری، نجاشی صفحه 199 رقم 813 که طریق ذکر نکرده است. حالا از قلم در رفته است چه شده است نمی دانم. یک موردش طریقش به کسی دیگر است. آن در ترجمه داود بن علی الیعقوبی الهاشمی، می گوید: له کتابٌ یرویه عن جماعهٌ منهم عیسی بن عبد الله العمری، ولی طریقش به محمد بن عبد الجبار عن داود بن علی الیعقوبی منتهی می شود. به عیسی بن عبد الله منتهی نمی شود. نجاشی صفحه 160 رقم 422. که اینها، این مجموعه، شواهدی که آقای حسینی ذکر کردند و شواهدی که ما ذکر کردیم همه این مطلب را می رساند که ذکر طریق، در واقع آن یرویه عن جماعهٌ من اصحابنا یا عدهٌ، این طریق مشمول او است. یعنی کأنه برای مثال او آورده است. که از آن نشان می دهد که نجاشی، غیاث بن کلوب را داخل در اصحابنا می دانسته است. البته اصحابنا، همچنان که در جلسات قبل عرض کردیم، خصوص امامی مذهب ها را شامل نمی شود. واقفه و فطحیه هم داخل در اصحابنا هستند. زیدیه خارج است. ولی واقفه، اینها در واقع کسانی هستند که از جهت فروع فقهی و چیزها با شیعه یکی بودند. چون فطحیه کسانی هستند که عبد الله بن افطح را قبول دارند، عبد الله بن افطح سوادی نداشته است و اینها. در سایر امام ها، امام های ما را قبول دارند. یک عبد الله بن افطح را اضافه قبول دارند که از آن اخذ حدیث نکرده اند. واقفه هم تا امام کاظم علیه السلام قبول دارند و از آن به بعد را قبول ندارند. عمده فقه شیعه هم امام باقر و امام کاظم و امام صادق هست. این است که حجم اصلی فقه و فقاهت و معارف دینی از این سه امام اخذ شده است. رو همین جهت، این واقفه و فطحیه با امامی مذهب ها از جهت شیوه فقهی و شیوه حدیثی و امثال اینها و شیوه معارفی مشابه بودند. اینها یک مجموعه تلقی می شدند

سؤال: اسماعیلیه

پاسخ: اسماعیلیه نه. اسماعیلیه اصلا یک دیدگاه باطنی گرایی داشته اند اصلا خیلی متفاوت هستند آنها. داخل در اصحابنا نیست. اصلا اسماعیلیه، به آن معنا یک عالمی نداشته اند. عالم های اسماعیلیه مال دوره های بعد است. قاضی نعمان و اینها برایشان فقه، یک چیز باطنی گرا بودند. اصلا به آن معنا به روایات چیز باشند و اینها. قاضی نعمان اسماعیلیه را برایشان یک سر و سامان میدهد و داخل در یک گروه علمی و امثال اینها قرارشان می دهد.

سؤال: بتریه

پاسخ: بتریه مال زیدیه است. بتریه تازه زیدیه عامی هم هستند و خاصه هم نیستند. از شیعه دورتر هستند.

سؤال:...

پاسخ: زید آن را قبول ندارند. زیدیه به امام صادق و اینها به عنوان امام نگاه نمی کردند.

سؤال: غیر از مواردی که شما فرمودید آن 29 موردی که اقای حسینی آوردند دو سه مورد آن یرویه عنه ....

پاسخ: نه آن فرق ندارد. یرویه عنه عده من اصحابنا یا یرویه عن؛ مراد این نیست. مراد راوی مباشر است. تمام این منهم هایی که حالا من منهم هم مؤید این مطلب هم هست، تمام این منهم ها هم راوی مباشر است راوی با واسطه مراد نیست.

از مجموع اینها، تقریبا آدم مطمئن می شود که نجاشی، غیاث بن کلوب را جزو اصحابنا می دانسته است. عرض کردم آن موردی هم که اصلا غیاث بن کلوب را ترجمه کرده است، هیچ چیزی دال بر اینکه غیاث بن کلوب را به جهت استتراد آورده باشد در کلامش نیست. فهرست شیخ فرق داشت. فهرست شیخ گفته بود، له کتابٌ عن اسحاق بن عمار. در نجاشی عن اسحاق بن عمار در له کتابٌ ندارد. له کتابٌ خالی است. آن عبارت هم مؤید این مطلب هست که نجاشی، غیاث بن کلوب را از اصحابنا می دانسته است. عامی نمی دانسته است به هر حال. بنابراین به نظر می رسد که کلام نجاشی با کلام شیخ طوسی در عدّه با هم دیگر قابل حل نیست. البته عرض کردم کلام شیخ طوسی در عدّه با کلام فهرستشان با کلام فهرستشان قابل جمع است. از عبارت فهرست عامی نبودن غیاث بن کلوب استفاده نمی شود ولی از عبارت رجال نجاشی هم خود ترجمه غیاث بن کلوب هم این عبارتی که اینجا هست عامی بودنش استفاده می شود. ولی به نظر می رسد که مجموع قرائن به نفع شیخ طوسی است. اولا عرض کردم که این تعبیری که از مرحوم وحید بهبهانی آوردیم و مرحوم صاحب قاموس الرجال آوردیم و با مکمل هایی که عرض کردم، آن هم نشانگر این است،

سؤال: آن هایی که فرمودید، مؤیدات با زیدی بودنش منافاتی ندارد

پاسخ: نه با زیدی بودنش. با اصحابنا بودنش منافات دارد. یعنی با کلام نجاشی.

سؤال:

پاسخ: نه اصلا نمی گویند. این هم

سؤال: اگر بتریه باشد چی؟

پاسخ: بتریه که گفتم بدتر. بتریه، زیدیه ای هستند که عامی هستند. حتی من عرضم این است که زیدیه های شیعه هم که جارودیه و صالحیه هستند هم جزو اصحابنا نیستند. ابن عقده جزو جارودیه است. با این حال جزو اصحابنا تلقی نمی شود. می گوید انما ذکرته فی اصحابنا، چون با اصحابنا خیلی دم خور بود. خود نجاشی این را در ترجمه ابن عقده دارد که عذرخواهی می کند که چرا من این را در عداد اصحابنا آورده ام.

اما مجموع روایاتی که از غیاث بن کلوب نقل شده است، ما از غیاث بن کلوب، روایاتی که اختصاص داشته باشد به شیعه. شیعه فقط آن را نقل کنند هیچ نداریم. تنها نقل حدیث غدیر خم که سنی ها هم خیلی نقل کرده اند. آن اختصاص به چیز ندارد و راوی اش هم سمره بن جندب است که از چیزهای معاویه بوده است و پیدا است که سمره داستان هایش، حدیث هایی که در مذمت، می گوید و من الناس من ؟؟؟؟05/29

این را سمره، پول گرفت از معاویه که بگوید در مورد قاتل امیر المؤمنین نازل شده است. از آن روایت چیزی در نمی آید. از طریق سمره بن جندب دارد این را نقل می کند. تنها یک روایت دارد با مضمون شیعی که آن روایت این است در کافی جلد 3، آن هم غیاث بن کلوب تعبیرش نیست.

کافی جلد 4 صفحه 22 حدیث 1 و صفحه 89 حدیث 11. اینها دو قطعه یک روایت واحد هستند. هر دو آنها قطعات یک روایت هستند.

الْحَسَنِ بْنِ مُوسَى عَنْ غِيَاثٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِنَّ اللَّهَ كَرِهَ لِي سِتَّ خِصَالٍ ثُمَّ كَرِهْتُهُنَّ لِلْأَوْصِيَاءِ مِنْ وُلْدِي وَ أَتْبَاعِهِمْ مِنْ بَعْدِي

أوصیاء من ولد تعبیر کرده است و برای این اوصیاء اتباع هم فرض کرده است. این خیلی مهم است و فقط أوصیاء صرف هم نیست. فرزندان من اوصیاء در میانشان هست و این اوصیاء اتباع دارند که خب این تبعیر کاملا تعبیر شیعی است. این را اولا غیاث است و غیاث بن کلوب نیست. ولی در خصال به جای غیاث، غیاث بن ابراهیم دارد. در خصال صفحه 327، حدیث 19، غیاث بن ابراهیم دارد. در امالی صدوق صفحه 62 حدیث 3، اصلا اسحاق بن عمار هم ندارد. بسندی عن الحسین بن موسی عن غیاث بن ابراهیم عن الصادق جعفر بن محمد. اسحاق بن عمار هم در سند نیست. در فضائل الاشهر الثلاثه، صفحه 76 حدیث 60، در آن هم اسحاق بن عمار نیست. غیاث بن ابراهیم خالی است. در تهذیب،

سؤال:...

پاسخ: حالا عرض کنم آن را من دنبال نکردم که این غیاث بن ابراهیم راوی اسحاق هست یا نیست. یادم نیست که، مستقیم که ندارد، حالا غیاث های مطلق را جاهای دیگر را بگردم و امثال اینها. علی أی تقدیر این روایت هم روایتی است که، در تهذیب هم این را که از کافی نقل کرده است، به جای غیاث، غیاث بن ابراهیم دارد. این است که به نظر می رسد که اصلا این روایت، روایت اسحاق بن عمار باشد ثابت نیست. این احتمال دارد که عن اسحاق بن عمار آن اضافه شده باشد، به تصور اینکه چون راوی از غیاث، حسین بن موسی بوده است یا حسن بن موسی، البته در امالی، حسین بن موسی هم هست. البته به نظرم نشانگر همان خشاب بود. الآن قبلش را یادداشت نکردم که ببینم چه شکلی است. روایتی که با مضمون شیعی دارد فقط همین روایت است. آن روایت هم می بینید که غیاث بن کلوب در هیچ یک از این منابع تصریح ندارد. آن که هست غیاث بن ابراهیم بعضی جاها تصریح دارد بعضی جاها اصلا عن اسحاق بن عمار هم ندارد. این است که دیگر به این که نمی شود اعتماد کرد بر اثبات شیعی بودن غیاث بن کلوب. و اینکه اصلا شما هیچ مضمون شیعی نبینید، در روایات غیاث بن کلوب خودش غریب است. هیچ مضمون شیعی وجود ندارد بلکه احیانا بعضی مضامین سنی هم در آن هست. در بعضی از روایت هایش بحث عصبه است. دو تا روایت وجود دارد که مرحوم شیخ این را به عنوان روایت های شاذ غیاث بن کلوب ذکر می کند که یکی از آنها کلمه عصبه در آن هست. یکی تهذیب جلد 5 صفحه 229 حدیث 777 روایت 116 که مرحوم شیخ می گوید این روایت شاذ است. حالا خیلی به آن کاری ندارم آن که بیشتر کار دارم جلد 9 صفحه 345 حدیث 1239 رقم 23.

وَلَدُ الزِّنَى وَ ابْنُ الْمُلَاعَنَةِ تَرِثُهُ أُمُّهُ وَ أَخْوَالُهُ لِأُمِّهِ أَوْ عَصَبَتُهَا

عصبتها که مال تعصیب مال سنی ها هست، عصبه را در روایت وارد کرده است که شیخ می گوید این روایت شاذ است و عبارتی هم شیخ در ذیل آن دارد. این است که مجموع این قرائن را که ما کنار هم می گذاریم، به نظر می رسد که اگر نگوییم که ظاهرا عامی است، اگر عامی بودن را، حکم به آن نکنیم، لااقل نمی شود به شهادت نجاشی در مورد اصحابنا بودنش اعتماد کرد. و به هر حال شیعی بودنش به هیچ وجه قابل اثبات نیست. البته اگر شیعی بودنش اثبات بشود، شاید امامی مذهب بودنش مشکلی نداشته باشد. چون اساسا واقفه و فطحه و امثال اینها، یک فرقه های خاص نسبتا شناخته شده ای بودند. اگر غیاث بن کلوب جزو آن فرقه ها بود، به طور طبیعی چیز می شد، شناخته می شد و معروف می شد. آن مظنون این است که اگر شیعه بود صحت مذهبش را می توانستیم اثبات کنیم.

سؤال: زیدی ها هم این شکلی هستند

پاسخ: زیدیه که اصلا از اصحابنا خارج است آن هیچی. آن هم تقریبا شناخته شده هستند و امثال اینها. ولی عرض کردم مجموع قرائن به نفع عامی بودن غیاث بن کلوب می چربد. بنابراین اگر حکم نکنیم به عامی بودن غیاث بن کلوب وفاقا للشیخ فی العده، لا اقل نمی توانیم شیعه بودن و امامی بودنش را اثبات کنیم. این نکته را فراموش کردم بگویم: بعید نیست نجاشی اینکه از اصحابنا شمرده است، چون در کتاب های اصحابنا ذکر شده بوده است. یعنی منبع شیخ طوسی در فهرست و نجاشی یک شکل باشد. نجاشی چون در فهرست هایی که مربوط به فهرست اصحابنا باشد، غیاث بن کلوب وارد شده است، رو همین جهت تصور کرده است که این از اصحابنا است. در حالی که ذکر آن در فهرست ها به جهت راوی اسحاق بن عمار بودن است. استطرادی است و کسانی که از غیر امامی که از امامیه روایت می کنند، آنها هم در اصحابنا ذکر می شدند به جهت اینکه در واقع آنها هم به یک معنا، منتقل کننده میراث شیعه بوده است. غیاث بن کلوب ولو خودش هم عامی باشد چون منتقل کننده میراث اسحاق بن عمار که او هم امامی بوده است و از اصحابنا بوده است، از این جهت در کتاب فهارس اصحابنا وارد شده است. احتمال اینکه، یعنی احتمال اشتباه کردن نجاشی در از اصحابنا شمردنش کاملا طبیعی است. این است که مجموع قرائن به این است که مظنون این است که غیاث بن کلوب عامی هست و حد اقل این است که امامی بودنش قابل اثبات نیست و در حکم عامی تلقی می شود.

سؤال: اینکه در کتب رجالی اهل سنت اسمش آمده است

پاسخ: آن که گفتیم مجهول الحال گفته اند است. خود آن مطرف بن سمره بن جندب هم ناشناخته است. از آنها چیزی در نمی آید. علی ای تقدیر برای سنی ها هم راوی ناشناخته بوده است و آنها هم نمی شناختند او را. اگر طریقی که در کتابهای اهل تسنن بود با طریق های ما سازگار بود، ممکن بود بگوییم که چون شیعه بوده است، آنها ولی آن طریقش هم مطرف بن سمره بن جندب عن أبیه است. که سمره که عرض کردم جزو اصحاب معاویه است و امثال اینها. مطرف هم ناشناخته و امثال اینها. این است که از آن چیزی در نمی آید که ما بتوانیم در مورد امامی یا عامی بودن او، چیزی مؤیدش، اگر او مؤید عامی بودنش نباشد، لااقل مؤید امامی بودنش دیگر نیست. خب این بحث غیاث بن کلوب تمام شد. انشاءالله ما بعد از تعطیلات، این روایت هم تمام است و روایت ابی البختری را در موردش صحبت می کنیم. عرض کردم اولین بحث، بحث مشترکی است بین غیاث بن کلوب و أبی البختری که انشاءالله این را بعد از تعطیلات می گوییم.

سؤال:...

پاسخ: ثقه است ولی مظنون این است که عامی ثقه است. لا اقل این است که امامی بودنش ثابت نشده است. بنابراین یا موثقه است یا در حکم موثقه است.